

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳: ۴۴-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

رویکردی پیکره‌محور بر افعال وجهی شش متن قرن ششم^۱

اشرف شیبانی اقدم*

راحله غلامی**

چکیده

در این مطالعه، کاربرد افعال وجهی در پیکره شش متن از قرن ششم هجری (عتبه‌الکتابه، اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه و راحه‌الصدور) بررسی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که میزان استفاده از این نوع افعال در کنار دیگر انواع فعل چشمگیر است. در ساخت‌های وجهی علاوه بر فعل، صفت‌ها و قیده‌های وجهی نیز به تقویت معانی لزوم، احتمال، توانمندی و خواستن کمک کرده‌اند. با توجه به معانی بافتی و کارکردی، در اثری همچون عتبه‌الکتابه، مفاهیم تعهد، ضرورت و... نسبت به پنج متن دیگر برجسته‌تر می‌نماید. بینش سیاسی، روایی و عرفانی، شخصیت، قدرت و جایگاه اجتماعی، عواملی هستند که در میزان به کارگیری و درجه عناصر وجهی تأثیرگذارند. این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت ژانرها به اختلاف‌هایی هر چند اندک کشیده می‌شود. ترسیم ویژگی‌های عمومی سبک دوره و تجربه‌های فردی هر نویسنده با موضوعی ارتباط دارد که به آن پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: نثر قرن ششم، افعال وجهی، صفت وجهی، قید وجهی و کارکرد.

۱. با تشکر از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی، این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی «تحلیل سبک‌شناختی ساختار

فعل در نثر فارسی قرن ششم» است، که در دانشکده ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، به انجام رسیده است.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

gholami.rg@gmail.com

مقدمه

فعل یک درجه نحوی است و شامل کلماتی می‌شود که کنش‌ها، حوادث یا احساسات دربارهٔ مفعول یا فاعل بحث شده در یک جمله را آشکار می‌کند. با وجود فرم‌های مختلف از جمله فعل‌های کمکی، وجهی، مرکب، پیشوندی و... اغلب یک نقش قاطع در انتقال معنی جمله ایفا می‌کند و مهم‌ترین کلمه در یک جمله محسوب می‌شود.

فعل، ساختی است که شامل مفاهیمی چون زمان، شخص، وجه، نمود و انجام کار یا روی‌دادن حالت می‌شود و با قرار گرفتن در بافت معنایی و پذیرفتن ساختار مورد نظر گوینده یا نویسنده، از قبیل ساده، مرکب، مجهول و پیشوندی، بن‌مایهٔ متن را می‌سازد. به این ترتیب از نوع ساده، ساخت‌های گوناگون از فعل علاوه بر تولید معنا، به میزان افعال موجود اضافه می‌کند که همین مسئله سبب غنای متون و آثار می‌گردد، همچون تفاوت میان فعل «آمد» و «برآمد»، که با افزوده‌شدن پیشوند «بر» به فعل «آمد»، معنای نو و ساختاری متمایز ایجاد می‌کند. نوع‌گزینش چنین ساختارهایی می‌تواند نشان‌دهندهٔ ذهنیت نویسنده باشد و فاصلهٔ او را با متن تعیین کند. قطعیت، امکان و الزام از جمله مفاهیمی است که ذهنیت نویسنده را نشان می‌دهد. قرن ششم، دوره‌ای است که نویسندگان برای نوشتن نثر دست به گزینش کلمات و افعالی می‌زند که ساختار متن در خدمت ایجاد نثر فنی قرار گیرد تا صورت‌های مختلف فعل نیز متن را مزین کند.

از آنجا که فعل، ساختار موضوعی را پیش‌بینی می‌کند یا کنش‌هایی را به شرکت‌کنندگان ربط می‌دهد، منبع اصلی آگاهی در یک جمله است. برای مثال، چه کسی، چه چیزی را بر چه کسی انجام می‌دهد. بنابراین فعل، بار ساختار و نقش‌های موضوعی دوره‌های مختلف را بر دوش می‌کشد. در این مقاله، به مطالعهٔ ساختار و نقش‌های موضوعی افعال وجهی در پیکرهٔ متون قرن ششم فارسی پرداخته می‌شود. در ادامه، به تبیین این پیکره و مطالعات مربوط به افعال وجهی اشاره می‌شود.

تعریف افعال وجهی

افعال وجهی، افعالی هستند که با فعل‌های اصلی همراه می‌شوند و اجبارها، احتمال‌ها، پیشنهادها، توصیه‌ها، غیر ممکن‌ها، مجوزها، تقاضاها، گمان‌ها، توانایی‌ها و

مانند این مضامین را مطرح می‌کنند و در دستور زبان فارسی ذیل عنوان فعل کمکی یا ناقص قرار می‌گیرند. لاینز (۱۹۷۷)، بای‌بی و همکاران (۱۹۹۴)، هادلستون و پولوم (۲۰۰۲)، فینتل (۲۰۰۶) و نیوتس (۲۰۰۶)، وجهیت را قطعی نبودن گزاره‌ها مطرح می‌کنند. وجهیت، مقوله‌ای دستوری است که تعهدات و ملاحظات گوینده و نویسنده را نشان می‌دهد و نشانه‌ای قوی بر وجود زاویه دید یا به عبارتی ذهنیت گوینده یا نویسنده است (آفاکل‌زاده و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳).

وجهیت به گفته لاینز (۱۹۹۵)، نگرش کنشگر بیانی^۱ را می‌رساند. فعل، قید، صفت و اسم، نمود مفاهیم وجهیت در زبان فارسی هستند که دستورنویسان زبان فارسی مانند خانلری، ماهوتیان و طالقانی، دو مقوله دستوری فعل و قید را در فارسی معاصر، حوزه نمود وجهیت دانسته‌اند (عموزاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰). فیلمور، وجهیت را ورای ماهیت موجود در گزاره زبانی می‌داند. گیون، پالمر و ناروگ، وجهیت را ابزاری برای بیان تمایز میان صدق و کذب برمی‌شمرند (ر.ک: نقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰). وجه، عنصری مؤثر در ساختمان بند، از نظرگاه هلیدی ذیل عنوان حالت و چگونگی^۲ قرار گرفته است، هر چند وی به دلیل تلفیق آن با حالت کیفی، واژه مود^۳ را مناسب‌تر می‌داند. وجه در ساختمان بند، نقشی اساسی دارد و هسته اصلی گفت‌وگو و نوع تمایل را تعیین می‌کند. هلیدی فاعل و عنصر صرفی را بخشی از بند می‌داند و معتقد است وجه، نقش مهمی در القای معنی میان‌فردی دارد (ر.ک: پهلوان‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۸).

پیشینه تحقیق

مطالعاتی که در زبان فارسی صورت گرفته، روی افعال وجهی یا معنایی بوده و یا ساختاری. فعل وجهی، نقش برجسته خاصی در گفتمان می‌یابد و عمده مطالعات وجهی در زبان انگلیسی شامل پیچیدگی‌های دستوری، کاربرد و کارکردهای بافتاری آن است. افرادی مثل کوتز^۴ (۱۹۹۳، ۱۹۹۵)، هوبر^۵ (۱۹۸۳)، گوسن^۶ (۱۹۸۵ و ۱۹۸۷)، هویی^۱

1. Locutionary agent
2. Modal
3. Mood
4. Coates
5. Huebner

۲۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 (۱۹۹۷)، پالمر^۲ (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۲۰۰۱) و لیچ^۳ (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) و وندر ائورا^۴ (۱۹۸۸)،
 مطالعات زیادی مربوط به تحلیل‌های زبان‌شناختی افعال وجهی در گفتمان گفتاری و
 نوشتاری انجام داده‌اند. بیشتر مطالعات شامل توصیفات متعدد، طبقه‌بندی‌ها و
 دسته‌بندی‌های نحوی و ویژگی‌های کاربردی معناشناختی آنهاست. از طرفی بر اساس
 شیب و میزان قدرت معنی، آنها را به قوی، متوسط و ضعیف تقسیم می‌کنند (ر.ک:
 Nuyts, 2006). در معانی وجهی به عناصر عملی (یا کاربردی) مثل احتمال، قدرت،
 ضرورت و تعهد نیز توجه می‌شود.

در برخی از کارها، به تحلیل صفات وجهی انگلیسی و ساخت‌های فراموقعیتی
 می‌پردازند که به شکل نشان‌داری، درک نشانه‌شناختی وجهی را تغییر داده است. آنها
 در توصیفات سنتی، معانی وجهی را به دو دسته ریشه و برداشتی تقسیم می‌کنند
 (Palmer, 1986: 96; Huddleston & Pullum, 2002). همچنین به انواع درخواستی و
 برداشتی تقسیم می‌شود. پالمر نیز در مطالعات خود چنین نوعی را اساس کار قرار
 می‌دهد. وی افعال وجهی را از نظر تعهد، اجازه و الگوهای چندمعنایی به معنی وجهی
 درخواستی و برداشتی تقسیم می‌کند. در برابر مطالعات سنتی افعال وجهی و صفات
 وجهی، تمایز میان معنی توصیفی مستقیم و معنی مفهومی درخواستی مطرح است.
 اظهارهای درخواستی بر اساس حالت‌های حقیقی و بیان تأثرات معلوم بیان می‌شود.
 تأثرات معلوم می‌تواند *بالفعل* باشد، مثلاً: این مهم است که به تناسب موضوع توجه کنید،
 که به منزله راهنما در انتخاب موضوع است و یک چاشنی ارادی و اختیاری دارد؛ یا
 حقیقت مفروض و *بالقوه* باشد، مثل: من احساس کردم خیلی مهم بود که به تناسب
 موضوع توجه شود؛ یا *بازدشته‌شدن/از تحقق باشد*، که دو مورد آخر، غیر ارادی است و از
 مکمل‌های گزاره‌ای^۴ محسوب می‌شود (Hansen (2009); Nuyts et al (2005, 2010)).

در کتاب‌های دستور فارسی، اغلب بررسی وجهیت ذیل عنوان فعل ناقص صورت
 گرفته است. باطنی با بیان جملاتی چون «باید رفت» در برابر «شاید رفت» مطرح می‌کند

-
1. Hoye
 2. Palmer
 3. Leech
 4. proposition complements

که «شاید» در فارسی امروز، کاربرد فعلی خود را از دست داده است. زیرا در جمله اول، وجه از نوع غیر شخصی است (فاعل ندارد) و نمی‌شود گفت: «باید او رفت». ولی می‌توان گفت: «شاید او رفت». چنان‌که در فارسی امروز نیز نمی‌توان «نشاید رفت» را به جای «نباید رفت» آورد (باطنی، ۱۳۴۵: ۱۶۴).

فرشیدورد با بیان اینکه برخی از فعل‌ها امروزه یک شخص دارند، مانند «باید» و «شاید» که نمی‌توان گفت: «بایم، بایی،... و شایم، شایی،...» و با در نظر گرفتن ملاحظات تاریخی، بر این باور است که در گذشته، فعل «بایستن» و «شایستن» کامل‌تر از امروز صرف می‌شده و صیغه‌های «بایم»، «بایی» و «شایم»، «شایی» نیز وجود داشت. «باید»، همچون قید، جمله بعد از خود را تأکید می‌کند. همچنین «می‌توان»، «بتوان»، «می‌شود» در گروه‌های فعلی، مانند «می‌توان گفت» و «می‌شود رفت» هر چند یک شخصی به نظر می‌آیند، در واقع چنین نیستند، زیرا جزء فعل آنها صرف می‌شود و می‌توان گفت: «می‌شوم، می‌شوی، می‌شود...» و مسندالیه‌شان جمله‌واره یا مصدر کوتاه بعد از آنهاست؛ برای مثال در جمله «می‌توان گفت»، فعل «گفت»، مسندالیه «می‌توان» است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۲۱).

وزین‌پور، این افعال را در کنار فعل‌های گمان‌بردن، پنداشتن، بودن، شدن و گردیدن قرار داد و مطرح کرد که افعال ناقص به تنهایی به کار نمی‌روند (وزین‌پور، ۱۳۷۵: ۲۹). خانلری فعل «بایستن» را دارای دو مورد عنوان کرد: برای بیان لزوم چیزی برای کسی، لزوم انجام‌دادن یا واقع‌شدن فعل دیگری. زمانی که لزوم اقدام به فعلی برای کسی مطرح شود، فاعل آن فعل نسبت به فعل «بایستن»، مفعول قرار می‌گیرد، یعنی او را لازم است که چنان کند. در این مورد ضمائر مفعولی «م-ت-ش» به آخر فعل «غیر شخصی» افزوده می‌شود: «چرا این راه را بازی شمردی / چرا سازی که بایستت نکردی». صورت‌های بایست، بایستی، همی‌بایستی، همی‌باید، بیاید؛ کاربرد فعل بایستن به طوری که متعلق آن اسم باشد، مانند: «مرا کلاه باید»، به معنی کلاه لازم دارم و به کارگیری این فعل با تابع مصدر: «باید آمدن»، به کلی متروک است (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

۲۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳

بنابراین فعل «بایستن» در دوره نخستین فارسی دری به دو صورت صرفی، مانند فعل تام و یا بدون شناسه وجود داشت که فاعل ندارد. مثال برای مورد نخست: «ما را از صنعت تو فایده‌ای باید» (منشی، ۱۳۸۴: ۱۳۸)، مثال برای مورد دوم: «زودتر باز باید نمود که مهمات تأخیر بر ندارد» (همان: ۸۸). خانلری، شایستن، سزیدن، زیبیدن، برازیدن، توانستن را فعل ناقص معرفی می‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

مدرسی علاوه بر افعال کمکی، افعال وجهی را نیز در شمار افعال ناقص قرار داد (مدرسی، ۱۳۸۵: ۲۶۹). انوری و احمدی گیوی، فعل «بایستن» را ناقص محسوب کردند و معتقد بودند که فقط ساخت‌های باید و می‌باید (مضارع ساده و اخباری)، بایست (ماضی مطلق)، می‌بایست و بایستی به کار می‌روند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۶۹). اخلاقی، سه فعل بایستن، توانستن و شدن را فعل وجهی معرفی می‌کند و از نظر او، فعل بایستن بر مفاهیم وجهی برداشتی، درخواستی و توانمندی دلالت دارد. فعل وجهی توانستن از ماده مضارع و جزء پیشین «می» یا «ب»، یک صیغه خاص مرکب دارد: می‌توان و بتوان (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۹۶).

وفایی علاوه بر تقسیم‌بندی فعل همچون دستورنویس‌های سنتی به دو صورت تام و ناقص، فعل ناقص را به بخش‌های وجهی، کمکی و ربطی تقسیم می‌کند و فعل‌هایی را که در تأکید، ضرورت انجام یا بیان احتمال فعل به همراه فعل تام به کار می‌روند، فعل وجهی قلمداد می‌کند (وفایی، ۱۳۹۰: ۳۶). ابوالقاسمی، افعال وجهی را فعل کمکی نامیده و در بحث انواع فعل در ایرانی میانه غربی، «توانستن» و «خواستن» را فعل‌های کمکی شخصی عنوان کرده و «سزد»، «شاید»، «باید» و «توان» را فعل‌های کمکی غیر شخصی دانسته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۸).

نغزگوی کهن، فعل وجهی «خواستن» را کمکی مطرح می‌کند و در مقاله «توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی بر اساس دستور واژگی نقشی»، ویژگی‌های آن را در زمان دستوری آینده مطرح می‌کند (ر.ک: نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). همایون‌فر معتقد است که امروزه دسته‌ای از فعل‌های وجهی مرکب در فارسی از قبیل لازم بودن، احتیاج داشتن، مجبور شدن، ممکن بودن و احتمال یا امکان داشتن نیز کاربرد دارد (ر.ک:

رویکردی پیکره‌محور بر افعال وجهی شش متن قرن ششم / ۲۷
 همایون‌فر، ۱۳۹۲). عناصر وجهی فقط به افعال منحصر نمی‌شود و شامل صفت‌ها و
 قیده‌های وجهی نیز می‌گردد که در جدول ذیل به آنها اشاره می‌شود:

جدول ۱- انواع عناصر وجهی

| قیده‌های وجهی | صفت‌های وجهی | افعال وجهی |
|---|--------------------------|--|
| ۱- قید تأکید: قطعاً، در حقیقت ۲- قید شک و تردید: شاید، احتمالاً، گویی ۳- استثنا: مگر ۴- آرزو و تمنی: کاشکی | صفت مطلق: بواجب، یقین | ۱- فعل پایه: پنداشت ۲- فعل کمکی: توانستن، خواستن، شایستن، زبیدن، شاید ۳- فعل مرکب: گمان کرد، لازم گشت، جایز داند |

روش تحقیق

یکی از راه‌های بررسی‌های زبانی در خوانش متون و آثار مختلف، شاخص است که کاربرد و کارکرد عناصر زبانی را نشان می‌دهد. مطالعه حاضر، بخشی از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل سبک‌شناختی ساختار فعل در نثر فارسی قرن شش» است که افعال شش متن را در عتبه‌الکتبه، اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه و راحه‌الصدور به طور کامل بررسی کرده، افعال وجهی جداگانه همچون دیگر افعال بررسی شده در این طرح، تقسیم‌بندی گشته و بسامد این افعال و گزاره‌هایی که این نوع فعل را شامل گردیده، تحلیل شده است.

بر این اساس، عتبه‌الکتبه با ۰/۲۳٪ فعل وجهی «باید» و ۰/۳۰٪ فعل «توانستن»، راحه‌الصدور با ۰/۴۶٪ فعل وجهی «باید» و ۰/۲۴٪ فعل «توانستن»، مقامات با ۰/۵۶٪ فعل وجهی «باید» و ۰/۳۸٪ «توانستن»، کلیله با ۰/۴۹٪ فعل وجهی «باید» و ۰/۸۸٪ فعل «توانستن» و... به طور کلی مطابقت داده شده‌اند و جداگانه بررسی گشته‌اند. همچنین دیگر عناصر افعال وجهی، مانند شایستن و خواستن، قیدها و صفات وجهی در تمامی پیکره این آثار ملاحظه شده، نتایج به دست آمده بر اساس این افعال و بسامد آنها یادداشت‌برداری شده و مطالعه گردیده‌اند. ابتدا این عناصر بدون در نظر گرفتن بافت متن و تنها در گزاره‌ای که آنها را دربرداشت، بررسی شد که نتایج درستی به دست نیامد و موجب تکرار در تحقیق شد، چنان‌که بار دوم با توجه به بافت معنایی کل متن

۲۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 مطالعه تکرار شد. نتیجه مشاهدات نشان داد که تمامی افعال و عناصر وجهی با بسامد چشمگیری در پیکره مورد نظر به کار رفته است. در ادامه، تجزیه و تحلیل این مشاهدات ارائه می‌شود.

پیکره متون نثر قرن ششم

از اواخر قرن پنجم، نثر به تدریج به سمت فنی‌شدن گرایش یافت - نثر فنی که به‌شدت عربی‌گرا بود - و دوره گذار نثر از سبک مرسل به سبک مسجع و سپس فنی شروع شد. قرن ششم، دوره پیشی گرفتن توجه به لفظ و فرم نسبت به انتقال معنی و خبر صریح است؛ سجع‌های مکرر، اطناب، لغات و اصطلاحات عربی، تأثیر از ساخت نحوی زبان عربی، توالی عبارات و کلمات مترادف با ساخت‌های متفاوت، شواهد شعری از پارسی و تازی، تلمیحات و استشهاد به آیات و احادیث، صنایع و تکلفات صوری و تلاش برای اظهار فضل و اثبات عربی‌دانی، تسلط و تفوق ساختار بر معنا را بیشتر کرد. هر چند محتوا نیز همراه با ساخت مورد توجه قرار می‌گرفت، گزینش‌های خاص نویسندگان قرن ششم در انتخاب افعال، لغات و عبارات، توجه بیشتری را به خود جلب کرد. هدف اصلی نثر فنی نخست تناسب لفظی و آرایش کلام و بعد از آن، گسترده‌نمایی است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۷).

ترسل و نامه‌نگاری در این قرن با وجود نامه‌نگاران و منشیان فرهیخته‌ای همچون منتجب‌الدین بدیع جوینی با کتاب «عته‌الکتاب» بیشتر مطرح شد. آغازگر این شیوه، «کليلة و دمنه بهرام‌شاهی» اثر نویسنده نامدار غزنویان، ابوالمعالی نصرالله منشی است (مدبری، ۱۳۷۶: ۶). از نمونه‌های دیگر نثر فنی که همراه با دو اثر یادشده پیش در این مقاله بررسی شده است، «مقامات حمیدی» از قاضی حمیدالدین بلخی است؛ انزایی‌نژاد در مقدمه اشاره نموده که این کتاب «ویژگی‌های مقامه‌نویسی یعنی آهنگین بودن کلمات، خوشی عبارات، ترادف لغات و آمیختگی نظم با نثر را در بردارد» (۱۳۸۹: ۶). «راحه‌الصدور و آیه‌السرور»، اثری تاریخی از محمد راوندی، مورخ و نویسنده مشهور در اواخر قرن ششم، از نثرهای متعادل فنی به شمار می‌آید که گاه در آن عبارات ساده نیز یافته می‌شود (مدبری، ۱۳۷۶: ۱۲). «اسرارالتوحید» اثر محمدبن منور و «تذکره‌الاولیا» اثر شیخ

فریدالدین عطار نیشابوری، از برجسته‌ترین منابع تاریخ تصوف ایران محسوب می‌شود. این دو اثر نسبت به نثر فنی به نثر دوره سامانی، نزدیکی بیشتری دارند. در این مقاله، هر شش متن یادشده با تنوع ژانر و ساخت برای مطالعه افعال وجهی مد نظر قرار گرفته‌اند.

تجزیه و تحلیل

افعال و عناصر وجهی همچون بایستن، شایستن و توانستن، ساختارهایی است که قطعیت، شک، توانمندی، الزام و به طور کلی عقیده و نظر راوی یا گوینده را مطرح می‌سازد و می‌تواند با توجه به سبک نویسنده کاربرد باشد و یا کمتر مورد توجه قرار گیرد. نویسنده/ راوی می‌تواند بر اساس موضوع، میزان متغیری از عناصر وجهی را استفاده کند. باید گفت عناصر وجهی می‌تواند تحت تأثیر ساختارهای روایی از جمله شخصیت و نوع مکالمه آنان نیز متفاوت شود. در پژوهش پیکره شش متن یادشده از قرن ششم، نتایج تطبیق بر اساس دو رهیافت ساختاری و معناشناختی ارائه می‌شود که مباحث مربوط به درجه‌بندی این عناصر، یعنی میزان الزام، قطعیت، شک و توانمندی، ذیل عنوان معناشناختی بیان می‌شود.

ساخت معنایی

وجهیت در ساخت نحوی بدون در نظر گرفتن معنا و بافت متن قابل بررسی نیست. به طور کلی می‌توان چنین بیان داشت که تمامی اجزای نحوی بدون توجه به بافت معنایی متن به درستی تحلیل نمی‌شود. معنا نشان‌دهنده کارکردهایی خواهد بود که با کمک آن، نویسنده برای هر مدلولی که در ذهن پرورانده، دالی فراهم آورده و ساختاری نحوی را شکل داده است. بنا بر آنچه بدان اشاره شد، افعال وجهی مفاهیم الزام، توانمندی، احتمال، خواستن، قطعیت و عدم قطعیت را منتقل می‌کنند که در ادامه شرح و بسط این معانی ارائه خواهد شد.

الزام

فعل وجهی «باید»، الزام را نشان می‌دهد و ضرورت تحقق رویدادی را مطرح می‌کند.

آنچه اهمیت دارد توجه به این مسئله است که بافت معنایی متن چقدر این مطلب را تأیید می‌کند. برای مثال در مقامه سوم کتاب «مقامات حمیدی»، قهرمان حکایت به مشورت با دوستان خود می‌پردازد، آنچه دوستان شخصیت به وی می‌گویند، هر چند با فعل «بایستن» همراه شده، اما تنها یک پیشنهاد است و قهرمان اصلی ملزم به انجام آن نخواهد بود. از طرف دیگر نشان‌دهنده الزام انجام آن پیشنهاد در ذهن گوینده است.

شخصیت‌ها در میزان و درجه الزام تأثیرگذارند. هر اندازه، شخصیت قدرت بیشتری داشته باشد، درجه الزام بیشتر می‌شود. مثلاً در کتاب «کلیله و دمنه»، درجه الزام سخن پادشاه بیشتر از وزیر است. این قدرتمندی در کتاب‌های عرفانی هم مشاهده می‌شود. از نظر عرفا، پیر یا شیخ در مرتبه بالاتری نسبت به مریدان و دیگران قرار دارد. بنابراین الزام و ضرورت تحقق سخن وی، بیشتر از دیگران است. الزام در کتابی همچون «عتبه‌الکتابه» نیز در سخن سلطان بیشتر است.

ضرورت تحقق رویدادی می‌تواند با تکرار آن و در حقیقت تکرار گزاره‌هایی که عنصر وجهی دارد، افزایش یابد. اگر در کتاب «تذکره‌الاولیا» و «اسرارالتوحید»، شیخ سخن خود را تکرار کند و این سخن دارای عنصر وجهی باشد، درجه الزام انجام سخن وی بالاتر خواهد بود.

فعل وجهی «باید» به صورت قید در معنای «مبادا که» نیز به کار گرفته شده است که نوعی تحذیر را هم در بر دارد. در کتاب «عتبه‌الکتابه» به دلیل اینکه ساختار اثر شامل نامه‌های دیوانی و اخوانی است، به خصوص در سلطانیات که اوامر پادشاه مطرح می‌شود، به دلیل ضرورت تحقق دستور سلطان، استفاده از فعل وجهی باید و الزام در انجام عمل بیشتر مشاهده می‌گردد. پس بافت سیاسی اثر نیز الزام را تقویت یا تضعیف می‌کند. از طرفی می‌تواند در کمیت و کیفیت آن هم مؤثر باشد؛ به طوری که جمله «ممکن گردد» در چنین متونی می‌تواند در بافت معنایی، همچون باید، الزام را برساند. در عبارت «و تا تواند و ممکن گردد بقسم و عوارض و طلب زواید رخصت ندهد...» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۲۷) که دو وجه (تواند و ممکن گردد) وجود دارد و برای دستور پادشاه مطرح می‌شود، از آنجا که فرمان سلطان مطاع است و به ضرورت باید تحقق یابد، امکان و

احتمال وقوع مد نظر نیست؛ هر چند فعل وجهی «تواند» و عبارت «ممکن است» به کار رفته است، ضرورت تحقق به طور ضمنی وجود دارد. ساختار ناگزیر از انعکاس معنایی است که بافت متن تحمیل می‌کند. بنابراین الزام به طوری ضمنی یا مستقیم در عناصر وجهی نمود می‌یابد. «باید» در معنای فرمان، درجه‌الزام قوی‌تری دارد، مثل زمانی که فردی در پایگاه اجتماعی و طبقاتی بالاتر، به انجام عملی دستور دهد. در عبارت «چون شیر، سخن دمنه بشنود، گفت: او را به قضات باید سپرد...» (منشی، ۱۳۸۴: ۱۳۴)، فرمان پادشاه یعنی شیر، با الزام بیشتری همراه است.

از لحاظ معنایی در این متون، ساخت‌های دیگری نیز قطعیت و الزام را می‌رساند، برای مثال: احتیاج باشد، واجب دانند، فرض داند، لازم گشت، واجب و متعین گشت، جایز نداشتند، روا ندارد، مسلم و مهنا دارد. این ساخت‌ها علاوه بر اینکه از تکرار فعل «باید» جلوگیری می‌کنند، بیانگر قدرت نویسنده در واژه‌سازی و فعل‌سازی است.

احتمال

احتمال و امکان، نشان‌دهنده قطعیت‌نداشتن سخن یا گزاره‌ای است و در شش اثر مورد بررسی، با ساخت «شاید» مطرح می‌شود. هر چند فعل «شاید» معنای احتمال را در برمی‌گیرد، در همه متون و صورت‌های زبانی و گفتاری به یک شکل از آن استفاده نمی‌شود و به جای فعل وجهی «شاید»، ساختارهای معادل آن به کار می‌رود، مانند «امید است که، گمان ما آن است که». در این نوع از فعل وجهی، هر چند مواردی مشاهده می‌شود که معنی «شک و احتمال» از آنها استنباط می‌شود، نسبت به سایر موارد که فقط شک و احتمال را می‌رساند، می‌تواند به درجه‌ای از قطعیت نیز نزدیک شود؛ مثلاً: «اتابک را گمان بود که سلطان بهمدان رسید» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۲). در جمله مطرح‌شده، «گمان بود که» با معنای «فکر می‌کرد» به قطعیت نزدیک‌تر است تا شک و احتمال. البته توجه به بافت معنایی، مثل: چه کسی سخن می‌گوید و موضوع سخن چیست و چه اندازه اهمیت دارد، در انتقال معنی ضروری است. همین مسئله موجب می‌شود گاه در مواردی، ساختی که برای احتمال و شک به کار رفته است، معنای قطعیت داشته باشد؛

۳۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
برای مثال: «گمان ما آن است که هیچ سخن این طایفه - إلا ما شاءالله - بر وی پوشیده
نماند» (عطار، ۱۳۹۱: ۴)، که تقریباً معنای برابر است با: «قطعاً هیچ سخن این طایفه - إلا
ما شاءالله - بر وی پوشیده نماند».

ساخت «گمان کردن» هر چند برای احتمال وقوع به کار می‌رود، با توجه به بافت
معنایی که این عبارت در آن بیان شده، معنی قطعیت منظور نظر است. از این جمله،
کاربرد ساخت فعل وجهی «شاید» در معنای «شایستن» را می‌توان برشمرد. این نوع، هر
چند معنی قطعیت را مطرح نمی‌کند، گاه عقیده‌ای عمومی یا شخصی را در بردارد که
به مخاطب پیشنهادی ارائه می‌دهد. این ساخت که نشانی از قطعیت ندارد، با توجه به
بافت جمله‌ای که در آن قرار دارد، معنای قطعیت می‌یابد؛ مثلاً: «نشاید که تو را
طرفه‌العینی تنها گذاشت» (منشی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). «نشاید» در معنای «قطعاً نباید» به کار
رفته است.

توانمندی

وجهیت در معنای توانمندی با افعالی همچون توانستن، یارستن، دانستن (در معنای
توانستن) در متون قرن شش نمود می‌یابد که برای مفاهیمی چون اجازه، دستور، مزاح
یا تمسخر، ابراز هم‌دردی، تعریض و کنایه استفاده می‌شود:

«ای عجب گنج در زمین می‌توانید دید و از مکر صیاد غافل بودید!»
(همان: ۴۱۶) (تعریض).

«رخصت این اقدام نمودن بدان می‌توان یافت که ملک به فضیلت رای و
مزیت خرد از ملوک مستثنی است...» (همان: ۸۹) (اجازه)

«بازرگان بخندید و گفت: دل تنگ چرا می‌کنی؟ در شهری که موش
آن صد من آهن بتواند خورد، آخر باز، کودکی را هم برتواند داشت» (همان:
۱۲۲) (مزاح).

«ای برادر تو را در این بلا و محنت چگونه توانم دید؟» (منشی، ۱۳۸۴:
۱۴۲) (ابراز هم‌دردی).

این نوع از افعال وجهی گاه در معنای «امکان داشتن یا نداشتن تحقق رویدادی» اظهار می‌شود. در عبارت «چون قضا نازل گشت، به حیل آن را دفع نتوان کرد» (همان: ۴۱۶)، جمله «به حیل دفع نتوان کرد» به معنای «به حیل امکان ندارد آن را دفع کرد» دریافت می‌شود. همچنین قدرت انجام کار، بر اساس دریافت گوینده از حقایق و شواهد نیز استنباط می‌شود. گاه این ساخت به جای ساخت وجهی «باید» می‌نشیند و به صورت مجهول به کار می‌رود و نظر عامی را بیان می‌کند. ساخت‌های دیگری نیز به جای «توانستن» استفاده می‌شود که این معنا را می‌رساند و در جایگاه این فعل وجهی قرار می‌گیرد، مانند: «قادر بودن» و «توانا گشتن بر انجام کاری».

خواستن

افعال وجهی گاه نشان‌دهنده تمایل، آرزو و قصد و نیت است. فعل وجهی «خواست» که در معنای تام نیز به کار می‌رود، بیشتر بیانگر قصد و نیت گوینده برای انجام و تحقق رویدادی است. در ساختار روایی، فعل وجهی «خواستن» می‌تواند نمود مونولوگی درونی از شخصیت باشد، زیرا نیت و قصد شخصیت را نشان می‌دهد و یا مونولوگی از نویسنده. اگر نویسنده از زبان شخصیتی، نیت و اندیشه‌ای را مطرح سازد، نشان‌دهنده تصور و فکر او نسبت به کسی یا چیزی است؛ اما زمانی که نویسنده با استفاده از این فعل، قصد و نیتی را بیان کند، مونولوگ خود اوست و به متن نزدیک می‌شود. در عبارت «خواستند» که او را به بهانه نان دادن در سرای کشند» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۵۷)، نویسنده به روایتی تاریخی پرداخته است و از زبان شخصیت‌ها سخن نمی‌گوید و به متن نزدیک می‌شود. اما در عبارت «من خواستم رنجی بر تو نهم» (همان: ۱۷)، که از زبان شخصیت (بوحنیفه) بیان شده، نویسنده از متن دور شده است. بنابراین این فعل وجهی بیشتر نزدیکی و دوری نویسنده را نسبت به متن می‌رساند.

قطعیّت یا عدم قطعیّت

گزاره‌هایی که وجهیّت در آنها به کار گرفته شده است، صدای نویسنده را به همراه دارد که از عقیده او نسبت به موضوع مطرح‌شده حکایت می‌کند؛ نوعی ارتباط نزدیک میان نویسنده و خواننده بالقوه متن. احتمال، قطعیّت، الزام و توانمندی می‌تواند در این گزاره‌ها، نگرش راوی، نوع فکر و اندیشه او را بیان کند. مصادر از نمونه‌هایی هستند که ضعف در قطعیّت را نشان می‌دهند و گاه موجب ابهام در معنی می‌گردند. مصادر، قطعیّت را تضعیف می‌کنند اما هنگامی که با عناصر وجهی به کار می‌روند، ضعفی در دریافت معنا ایجاد نمی‌کنند. در عبارت «نه با او مقاومت می‌توانم کردن» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۱۸)، فعل «می‌توانم کردن» به جای «می‌توانم بکنم» بیانگر این مطلب است که نویسنده برای اینکه عدم قطعیّت را که در ساختار مصدر وجود دارد از بین ببرد، از ساخت وجهی استفاده می‌کند تا مخاطب دیدگاه فکری او را دریابد و دچار ابهام نشود. بنابراین مصدرها با عناصر وجهی، ساختاری را شکل می‌دهند که قطعی نبودن مصادر را از بین می‌برد.

ساخت نحوی

ساخت نحوی در متن، نشان‌دهنده اجزایی است که در ارتباط با هم نظامی را شکل داده‌اند. هر کدام از این اجزا در روابط هم‌نشینی و جانشینی، مفاهیمی گوناگون و گاه یکسان فراهم می‌آورند. ساخت‌های وجهی بیانگر نحوه انتخاب و گزینش نویسنده برای ارائه اندیشه و ذهنیت او است. تحلیل و دریافت ساخت‌های وجهی می‌تواند گوناگونی، تفاوت و شباهت ساخت و کارکرد آنها را نشان دهد تا انگاره‌ای برای نظام‌های مشابه ایجاد شود. ساخت‌های افعال وجهی با مطالعه شش متن مورد پژوهش می‌تواند در چهار مجموعه افعال کمکی^(۱)، پایه و مرکب بررسی شود که در ادامه تبیین شده است.

فعل پایه وجهی

فعل پایه، ساختاری از انواع فعل را تشکیل می‌دهد که از مصدر ماضی و یا مضارع بدون پیشوند و جزء معنادار دیگر ساخته شده شود. نمود افعال پایه در قالب وجهیّت باید بیانگر ویژگی‌های آن باشد. در برخی از فعل‌های پایه، گاه وجه الزام، توانمندی،

رویکردی بیکره محور بر افعال وجهی شش متن قرن ششم / ۳۵

احتمال و خواست مطرح می‌شود. فعل «پنداشتن»، فعلی پایه و در معنای گمان کردن و تصور کردن است. در عبارت «آن پندارم که این مقدار درین شیوه پسندیده باشد» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۱۸)، این فعل توانسته است در جایگاه فعل پایه وجهی قرار گیرد و در نقش وجهیت، معنای احتمال را برساند. افعالی چون انگاشت، اندیشید، سزید و زیبید نیز از این قبیل‌اند که با توجه به معنای متن، احتمال، لزوم یا توانمندی را نشان می‌دهند. همچنین فعل‌های خواست، توانست، باید و شاید که همانند فعل کمکی نیازمند فعلی دیگر هستند، گاه در جایگاه فعل پایه به کار رفته و مستقل عمل می‌کنند و به فعل دوم نیاز ندارند. فعل پایه «فرمود»^(۲) هر چند در ساخت ظاهری فعل وجهی نیست، در معنای «فرمان دادن» درجه‌ای از الزام برای انجام عمل را دارد.

فعل کمکی وجهی

از آنجا که گاه در انتقال معنی به فعل بعد از خود احتیاج دارند، می‌توانند فعل کمکی محسوب شوند. این افعال زمانی که در ساختی شرطی قرار می‌گیرند، شرطی می‌شوند. در عبارت «اگر خطر کنی، بدان طرف باید تفت» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۳۹)، فعل وجهی «باید تفت»، شرطی شده است و معنای شرطی پیدا کرده و در ساختی تمنایی مانند: «کاشکی از من فراقی حاصل آیدی و کاری را شایان توانمی بود» (منشی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)، معنای تمنایی یافته است. هر چند این افعال در جایگاه فعل پایه نیز به کار می‌روند، معنای وجهی را در بردارند. این وجوه در ساخت افعال پیشوندی اغلب میان پیشوند و فعل قرار می‌گیرند: «بر باید گرفتن» (راوندی، ۱۳۸۶: ۴۴۰). در ساختار افعال عبارت فعلی نیز میان اجزای فعل آورده می‌شوند: «در سلک نظم می‌باید کشید» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۲۱) و وجهیت را می‌رسانند.

فعل مرکب وجهی^(۳)

افعال مرکب از دو جزء معنادار تشکیل شده‌اند: اسم/ صفت/ گروه اسمی + عنصر فعلی. کاربرد ساختار این افعال در ایجاد فعل‌های وجهی قابل توجه است. چنان‌که از

۳۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳

سویی از تکرار افعال وجهی توانستن، بایستن، خواستن و شاید جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر با بار معنایی و درجه الزام، توانمندی و احتمال متفاوت، می‌تواند برای بیان سخن غیر مستقیم استفاده شود. فعل «لازم گشت» در عبارت «از این جهت لازم گشت این تعریف کردن» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۴۹)، به جای فعل وجهی باید به کار رفته و غیر مستقیم معنای باید را می‌رساند؛ یعنی برای توجیه کردن موضوع یا عملکردی می‌تواند انتخاب مناسبی باشد و گوینده نشان داده است که انجام این عمل لازم بود.

از آنجا که قرن ششم دوره‌ای است که نویسندگان بیشتر تمایل به استفاده از زبان عربی بنا به دلایل سیاسی دارند، اینگونه ساختارهای مرکب در «عته‌الکتابه» به صورت مصادری عربی از ثلاثی مزید و مجرد نمود می‌یابد، مانند: واجب (اسم فاعل) کرد و احتیاج (مصدر باب افتعال) باشد. بنابراین عربی‌گرایی که خاص این دوره است می‌تواند در ساخت افعال مرکب وجهی تأثیر گذارد. گرایش به فنی‌نویسی می‌تواند عامل دیگری در ایجاد افعال وجهی در ساخت مرکب باشد.

صفت وجهی

صفت که حالت و چگونگی اسم را می‌رساند و با پسوندهای «تر» و «ترین» نیز پیوند می‌خورد، در وجهیت با معانی الزام، احتمال و توانمندی، ساختار جمله را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مانند: بواجبی و یقین که بار معنایی هر یک به نوعی وجهی از نظر گوینده از جمله لزوم، ضرورت، شک و... را درباره اندیشه او ارائه می‌کند.

تحلیل معناشناختی صفت وجهی

در نگاه اول به نظر می‌آید «ممکن» در ساخت «ممکن گردد» نیز باید ذیل مقوله صفت بررسی شود، اما با کمی دقت مشخص می‌شود که این فعلی در معنای «امکان دارد» را می‌رساند و ناگزیر در شمار افعال مرکب جای می‌گیرد، هر چند این جمله به ظاهر اسنادی است، در کل معنای کنشی دارد. همچنین در ساخت «واجب است» و «لازم است» در عبارت «نظاره ملکوت زمین و آسمان..... واجب است و در این آیت از

رویکردی پیکره‌محور بر افعال وجهی شش متن قرن ششم / ۳۷

فرض عین، لازم» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۴۶)، دو صفت «واجب و لازم»، ضرورت امری را بیان می‌کند و به جای فعل وجهی «باید» جایگزین مناسبی به نظر می‌رسد و در بافت معنایی «وجوب دارد» و «لزوم دارد» استنباط می‌شود. اما در عبارت «ترتیب هر کار بواجبی می‌کند» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۷۴)، «بواجبی» به معنای «شایسته»، صفت وجهی محسوب می‌شود و می‌تواند همچون دیگر صفات وجهی، درجهٔ لزوم، احتمال و توانمندی تحقق رویدادی را افزایش دهد.

ساخت صفت وجهی

صفت وجهی می‌تواند ساختاری شبیه به دیگر عناصر وجهی داشته باشد، ولی در جایگاه صفت آورده شود. در عبارت «و آن را بعد از مطالعت بواجب بر کار می‌گیرد» (همان: ۴۸)، کلمهٔ «بواجب» از «ب» صفت‌ساز و صفت فاعلی ساخته شده است. افعالی به صورت فعل مرکب وجود دارد، مثل «واجب بیند»، «واجب و متعین باشد» و... که در معنای وجهی هستند و می‌توان آنها را فعل وجهی به حساب آورد. ترکیب صفت فاعلی + فعل ربطی یا از ساخت صفت + فعل ربطی که در معنی فعل مرکب به کار رفته ساخته شده است. بنابراین برخی از عناصر وجهی، ظرفیت تبدیل به صفت وجهی را دارند. صفت وجهی نسبت به دیگر عناصر وجهی در این متون کمتر به کار رفته و تنوع محدودتری نیز دارد.

قید وجهی

همان‌طور که برآیند قید، در حقیقت مقید ساختن فعل و گاه کلمات است، بر وجهیت نیز تأثیر انکارناپذیری دارد. قیدها با انواع مختلف، از قبیل ساده (مگر)، مرکب (لاشک) و مختص (هرگز) و با کارکردهای گوناگون در متون این دوره به کار گرفته شده‌اند. قیدهای تأکیدی «بی‌گمان و بلکه»، نفی «هیچ و هرگز»، استثنا «مگر و جز»، شک و تردید «بود که و باشد که»، می‌توانند نمایش ذهنیت گوینده باشند و قید وجهی قلمداد شوند. این مسئله بیانگر این مطلب است که قیدهای وجهی جدا از سایر قیدها

۳۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 در فرایند وجهیت جایگزینی برای فعل‌های وجهی هستند و عملکردی گاه فراتر و تأثیرگذارتر دارند.

ساخت قیده‌های وجهی

در این متون نمونه‌های بسیاری از ساخت انواع قید، همچون ساده، مختص، مرکب، تأکید و استثنا دیده می‌شود که بیانگر توجه نویسندگان به کارکرد و نوع کاربرد آنهاست. انواع گوناگون قیده‌های وجهی یا به تنهایی در وجهیت کارکرد می‌یابند و یا در کنار معانی وجهی که معمول است، اجزای دیگری هم این معانی را تقویت می‌کنند. بنابراین با وجهی دیگری همراه می‌شوند. در عبارت «و به هیچ صفت روا نباشد که مرید جز بر مذهب پیر خویش باشد...» (محمدبن‌منور، ۱۳۹۰: ۲۱)، قید نفی «به هیچ صفت» با فعل مرکب وجهی «روا نباشد» در معنای «نباید» همراه شده است و تأکید بر «جایز نبودن» امری را نشان می‌دهد. از طرف دیگر قید استثنای «جز» در جمله بعد، به تنهایی بار معنایی وجهی جمله دوم را بر دوش می‌کشد و با تقویت تأکیده‌های قبلی نشان‌دهنده آن است که چند ساخت وجهی می‌تواند همزمان در کنار هم به کار رود و به تقویت و تشدید وجه فعل کمک کند.

تحلیل معناشناختی قیده‌های وجهی

علاوه بر افعال وجهی، قیده‌هایی همچون درحقیقت، مگر (در معنای شاید)، لاشک، بی‌شک، کاشکی و لاجرم را قیده‌های وجهی می‌توان نامید. قیده‌های وجهی، تأکید، آرزو یا تمنی، احتمال، ضرورت و الزام و قطعیت را نشان می‌دهند. مثلاً قید «مگر» می‌تواند جایگزین فعل وجهی «شاید» به کار رود. همچنین قیده‌های وجهی می‌توانند درجه الزام، قطعیت، احتمال، توانمندی و... را در افعال وجهی افزایش دهند؛ برای مثال در عبارت «لاجرم ذکر او در صف رجال توان کرد. بل که از روی حقیقت آنجا که این قوم‌اند، همه نیست توحیدند» (عطار، ۱۳۹۲: ۶۱)، کاربرد همزمان قید وجهی «لاجرم» و فعل کمکی «توانستن»، که یکی قید و دیگری فعل کمکی به شمار می‌رود، وجهی دوگانه شکل داده

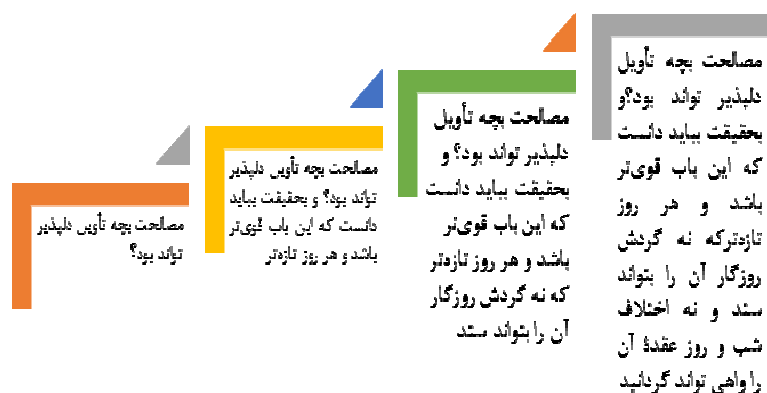
است. «لاجرم» در معنای «ناگزیر» ضرورت را مطرح می‌سازد و «توان کرد»، توانمندی را بیان می‌کند. نبود قید «لاجرم» موجب می‌شود که این جمله تنها در معنی توانمندی ارائه شود، اما این قید سبب الزام تحقق عملی شده است، یعنی اجازه و ضرورت همزمان. از طرفی «از روی حقیقت» که گروه حرف اضافه‌ای است، در معنای قید «حقیقتاً» بر جمله قبلی و صحت آن تأکید می‌کند و می‌توان گفت: «لاجرم ذکر او در صف رجال باید کرد». فعل کمکی «توانستن» با همراه شدن قید «لاجرم»، معنایی متفاوت از ساختار دارد، یعنی به جای توانمندی (توانستن)، الزام (باید) در معنا مطرح می‌شود. قیدها می‌توانند احتمال، شک و توانمندی را به الزام و قطعیت تبدیل کنند.

وجهی‌های مُدرَج

گفته شد که عناصر وجهی، احتمال، شک، قطعیت، توانمندی، الزام و تمنی را نشان می‌دهند، اما گاه مواردی مشاهده می‌شود که درجه وجهیت در آنها بیشتر نمود یافته است. استفاده همزمان از چند عنصر وجهی و تکرار یک عنصر وجهی به خصوص می‌تواند درجه وجهیت را افزایش دهد. برای نمونه در عبارت «از آن ساعت باز هرگز بر زفان من هرگز فحش نرفت و نه هیچ چیز که نبایست» (محمدبن‌منور، ۱۳۹۰: ۲۳۰)، تکرار قید هرگز و وجود فعل «نبایست» وجهیت را قوی‌تر ساخته است. همچنین وجهی‌های دوگانه، یعنی وجهی‌هایی که کنار هم در بافت جمله قرار می‌گیرند، تأکید گوینده را در بیان عقیده و نظر وی مطرح می‌کنند و از لحاظ روایی، درجه وجهیت را افزایش می‌دهند؛ برای مثال در عبارت «اما این باب ممکن تواند بود که عفاف موروث و مکتسب جمع باشد» (منشی، ۱۳۸۴: ۴۰۱)، «ممکن تواند بود»، با کاربرد وجهی دوگانه، درجه وجهیت را قوی‌تر می‌سازد.

گفتنی است که هر چند پالمر، وجود شواهد و قرائن بیشتر را موجب بالاتر رفتن درجه وجهیت می‌داند، باید به تأثیر گزاره‌های متوالی اشاره کرد که قدرت تأکید را تقویت می‌کند و درجه آن را بالاتر می‌برد و قوی‌تر می‌سازد (شکل ۱). از نمونه‌های

۴۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۳
 موجود در آثار این دوره، شواهدی را می‌توان ارائه کرد که نمونه‌ی زیر از صفحه ۱۶۴ کتاب «کلیده و دمنه»، یکی از موارد بسیار دیگر است:



شکل ۱- میزان درجه وجهیت در گزاره های متوالی

نتیجه‌گیری

همه‌ی انواع عناصر وجهی در این متون به کار رفته که به لحاظ ساختاری و معناشناسی قابل ملاحظه است. عنصر وجهی که پدیده‌ای معنایی به شمار آمده، معانی و مفاهیمی همچون الزام، توانمندی، شک، تردید، آرزو، ضرورت، استنتاج و امکان را القا می‌کند. در متون قرن ششم، عناصر و معانی وجهی در قالب قید، فعل و صفت وجهی به کار گرفته شده است. ساخت وجهی در آثار این دوره بسامد بالایی دارد. صورت‌های گوناگون وجهیت از تکرار عنصر وجهی خاص جلوگیری کرده است. عناصر وجهی در بافت معنایی خود قابلیت تعریف و توصیف می‌یابند. بینش سیاسی، عرفانی و روایی نویسنده در به کارگیری عناصر وجهی تأثیرگذار است؛ برای مثال این امر موجب می‌شود در کتاب «عتبه‌الکتابه»، عنصر وجهی با معنای امکان، در سخن پادشاه معنای ضرورت را القا کند. شخصیت‌ها و قدرت و جایگاه اجتماعی آنان در افزایش درجه وجهیت مؤثرند. سخن پادشاه در «کلیده و دمنه» و «عتبه‌الکتابه» و سخن شیخ در کتاب‌های عرفانی، ضرورت تحقق بیشتری دارد. وجهی‌های دوگانه با گزاره‌های تأکیدی پی‌درپی و تکرار عنصر وجهی به خصوص، با آوردن چند عنصر وجهی در کنار هم، می‌تواند درجه و قدرت وجهیت را بیشتر سازد. بافت معنایی در فهم معنای عناصر

وجهی اهمیت بسیاری دارد، زیرا گاه مشاهده می‌شود که عناصر وجهی جانشین هم شده‌اند و توانستن و شاید در معنای متفاوت به جای «باید» به کار رفته است. فعل‌های مرکب و پایه می‌توانند با ساختاری متفاوت جای فعل وجهی را پر کنند. قیدها و صفت‌های وجهی در تأکید و یا تغییر معانی افعال تأثیرگذارند. ساخت‌های متفاوت وجهی نشان‌دهنده قدرت نویسندگان این متون در ساخت افعال و عناصر وجهی است.

پی‌نوشت

۱. آنچه اغلب در کتب دستور سنتی با عنوان فعل ناقص مطرح است.
۲. این نوع فعل را خانلری همچون افعال وجهی باید، شاید، خواست و توانست، نیازمند فعل تابع می‌داند (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۸).
۳. اغلب نظر به این است که افعالی مانند «لازم گشت» برخلاف فعل‌هایی چون «اقتضا کرد»، مرکب محسوب نشوند، ولی اگر به مقاله همایون‌فر با عنوان «بررسی روند دستوری شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی» استناد شود، می‌تواند در ذیل فعل مرکب قرار گیرد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و دیگران (۱۳۸۷) «بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایت‌گری داستان «روز اول قبر» صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون»، نقد ادبی، سال ۱، شماره ۳، صص ۷-۲۸.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶) «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در زبان فارسی امروز»، نامه فرهنگستان، شماره ۳، صص ۸۱-۱۳۲.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۵) استعمال باید در فارسی امروز، مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله، تهران، آگاه.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۸) «بررسی سبکی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانتش میان‌فردی نظریه نقش‌گرای»، ادب پژوهی، شماره ۷، صص ۵۱-۷۷.
- حمیدالدین بلخی، ابوبکر عمرین‌محمود (۱۳۸۹) مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۶) فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوار.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۸۶) راحه‌الصدور، تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۹۱) تذکره‌الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
- عموزاده، محمد و دیگران (۱۳۹۰) «بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، ۱۳۹۲، شماره ۱، بهار، صص ۲۱-۴۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
- محمدبن‌منور، ابی‌سعد بن طاهر (۱۳۹۰) اسرارالتوحید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- مدبری، محمود (۱۳۷۳) فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع، کرمان، وزارت فرهنگی کرمان.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۵) فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری، تهران، چاپار.
- منتجب‌الدین بدیع، علی‌بن‌احمد (۱۳۸۴) عتبه‌الکتابه، تصحیح علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۴) کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳) دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، توس.
- (۱۳۸۲) دستور زبان فارسی، تهران، توس.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷) «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، نامه فرهنگستان، شماره ۴، صص ۱۹-۴۰.

نقی‌زاده، محمود و دیگران (۱۳۹۰) «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، شماره اول، صص ۱-۲۰.

وزین‌پور، نادر (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی، تهران، معین.

وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰) دستور کاربردی متن ادبی، تهران، سخن.

همایون‌فر، مزگان (۱۳۹۲) «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی»، ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره ۹، صص ۵۰-۷۳.

- Bybee, Joan L., Perkins, Revere, Pagliuca, William (1994) *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. University of Chicago Press, Chicago.
- Coates, Jennifer (1983) *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. Croom Helm, London/Canberra.
- Coates, J. (1995) The expression of root and epistemic possibility in English. In: Aarts, B., Meyer, C. (Eds.), *The Verb in Contemporary English: Theory and Description*. Cambridge University Press, Cambridge, pp. 145–156
- Goossens, Louis (1985) Modality and the modals: a problem for functional grammar. In: Bolkestein, A.M., de Groot, C., Mackenzie, J.L. (Eds.), *Predicates and Terms in Functional Grammar*. Foris, Dordrecht, pp. 203–217.
- Goossens, Louis (1987) The auxiliarization of the English modals: a Functional Grammar view. In: Harris, M., Ramat, P. (Eds.), *Historical Development of Auxiliaries*. Mouton de Gruyter, Berlin/New York, pp. 111–143.
- Hansen, Bjoörn, de Haan, Ferdinand (Eds.) (2009) *Modals in the Languages of Europe. A Reference Work (Empirical Approaches to Language Typology 44)*. Mouton de Gruyter, Berlin.
- Hoye, L.F. (1997) *Adverbs and Modality in English*. Longman, London.
- Huddleston, R., Pullum, K. (2002) *The Cambridge grammar of the English language*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Huebler, A. (1983) *Understatements and Hedges in English*. John Benjamins, Amsterdam.
- Leech, G. (2003) Modality on the move: the English modal auxiliaries 1961–1992. In: Facchinetti, R., Krug, M., Palmer, F. (Eds.), *Modality in Contemporary English*. Mouton de Gruyter, Berlin/New York, pp. 223–240.
- Leech, G. (2005) *Meaning and the English Verb*, 3rd ed. Longman, Harlow, UK.
- Lyons, L. (1977) *Adverbs and Modality in English*. London: Longman.
- Nuyts, Jan (2005) The modal confusion: on terminology and the concepts behind it. In: Klinge, A., Müller, H.H. (Eds.), *Modality: Studies in Form and Function*. Equinox, London, pp. 5–38.
- Nuyts, Jan (2006) Modality: overview and linguistic issues. In: Frawley, W. (Ed.), *The Expression of Modality (The Expression of Cognitive Categories 1)*.

- Mouton de Gruyter, Berlin, pp. 1–26.
- Nuyts, Jan, Byloo, Pieter, Diepeveen, Janneke (2005) On deontic modality, directivity, and mood: a case study of Dutch *mogen* and *moeten*. *Antwerp Papers in Linguistics*, vol. 110. University of Antwerp.
- Nuyts, Jan, Byloo, Pieter, Diepeveen, Janneke (2010) On deontic modality, directivity, and mood: the case study of Dutch *mogen* and *moeten*. *Journal of Pragmatics* 42 (1), 16–34.
- Palmer, Frank Robert (1979) *Modality and the English Modals*. Longman, London.
- Palmer, Frank Robert (1986) *Mood and Modality* (Cambridge Textbooks in Linguistics). Cambridge University Press, Cambridge.
- Palmer, F.R. (1990) *Modality and the English Modals*, 2nd ed. Logman, London.
- Palmer, F.R. (2001) *Mood and Modality*, 2nd ed. Cambridge University Press, Cambridge.
- Van der Auwera, Johan, Plungian, Vladimir (1988) Modality's semantic map. *Linguistic Typology* 2, 79–124.